

حوزه‌ی ادبی سمرقند در سده‌ی ۱۶ میلادی

محمد عثمان فرغانی*

سهم اهل علم و ادب و فرهنگ سمرقند در تاریخ تشکّل و ترویج علم و فرهنگ جهان خیلی کلان [بزرگ] است. چونکه این سرزمین یکی از قدیمترین شهرهای جهان و در همه‌ی دوره‌های تاریخ علم و فرهنگی وی حصه [سهم] گذار بوده است. در این خصوص دانشمندان غرب و شرق بسیار نوشته‌اند.

هدف ما بیان کردن بعضی ملاحظه‌ها در باره‌ی مرکز علمی و ادبی سمرقند در سده‌ی ۱۶ میلادی است.

طبق معلومات سرچشمه‌ها [منابع و مآخذ] در سده‌ی ۱۶ در ماوراءالنهر و خراسان پنج حوزه‌ی ادبی به مانند هرات، مشهد، بلخ، بخارا و سمرقند موجود بودند. در میان این مرکزهای علمی و ادبی دایره‌ی ادبی سمرقند با افکار آزادمنشی خود ممتاز بود. اما موافق ملاحظه‌های دانشمندان، به مانند واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد در «الغیبک و زمان او»^۱، ا. برتلس «در ادبیات زبان فارسی

* پروفیسور، استاد دانشگاه

در آسیای میانه»^۲، الکساندر بالدیریف در «زین الدین واصفی»،^۳ میرزایف در «کمال الدین بنایی»^۴ و و. کریم‌اف در «ادبیات تاجیک در عصر ۱۶»^۵، حیات ادبی سمرقند از روزگار سلطه‌ی ابوسعید میرزا (۱۴۵۶-۱۴۶۸ م.) به تنزل دچار آمده بود. چونکه پس از قتل الغبیک اهل علم و ادب مدت معینی بی‌حامی و مساعدت بودند. این حالت از پیشروی حیات علمی و ادبی مانع گردید و در ظرف نیمه‌ی دوّم قرن ۱۵ میلادی در تمام ماوراءالنهر یگان [هیچ] شاعر برجسته ظهور نکرد.

۱. میرزایف ملاحظه‌های برتالد، برتلس و بالدیریف را در این خصوص جمع‌بست نموده، واقعاً درست می‌نویسد که «حیات ادبی ماوراءالنهر در این دوره خیلی ضعیف گشت» (۴، ۳۳).

الکساندر بالدیریف موافق معلومات ترجمه‌ی یکم «مجالس النفایس» در این مسئله تأکید می‌کند که در ماوراءالنهر این مرحله‌ی تاریخ، قریب ۵۰ نفر شعرا زیسته باشند هم، اما در بین آنها یگان شاعر برجسته‌ی کسبی [حرفه‌ای] به نظر نمی‌رسد و اکثر این ادیبان فعالیت ادبی خود را به سود دربار انجام نداده اند. (۴، ۴۰۴).

به عقیده‌ی میرزایف سبب این حالت «اساساً نمایندگان طبقه‌ی میانه شهر و هنرمندان بودن این ادیبان است» (۴، ۳۴-۳۵). این ملاحظه‌ها از آن شهادت می‌دهند که ادبیات در مرکز ادبی سمرقند به سبب خردناشناسی فرمان‌فرمایان مملکت اساساً بیرون از دربار در دایره‌های هنرمندان شهر جریان داشته است. این حالت ادبی تقریباً تا میانه‌های قرن ۱۶ میلادی دوام داشت. زیرا حکومت داران سمرقند از جمله، پولاد سلطان و ابوسعید سلطان مانند پدر خود کوچکونجی‌خان از علم و فضیلت درست باخبر نبودند و از پشتیبانی و

سرپرستی اهل فضل و ادب دور بودند. از این جاست که اهل ادب سمرقند اساساً بیرون از دربار حکومت‌داران شیبانی در دکان‌های صنعت‌گران، رسته و بازارها، خانه‌های اهل فضل و ادب و مسجد و مدرسه‌های شهر جمع آمده، با یکدیگر بحث و مناظره‌ها و مسابقه‌های ادبی برپا می‌نمودند (۵، ۵۱).

طبق بررسی معلومات سرچشمه‌ها در این مرکز ادبی از ابتدا تا میانه‌های سده‌ی ۱۶ میلادی فعالیت علمی و ادبی زیاده از ۵۰ نفر اهل ادب و فضل به مانند عارف سمرقندی، حلوایی سمرقندی، لقایی سمرقندی، یحیی سمرقندی، خاوری سمرقندی، روحی سمرقندی، عالی سمرقندی، نادر سمرقندی، مولانا زمانی و فروغی سمرقندی جریان داشته است.

از جمله‌ی این ادیبان، مؤلفان سرچشمه‌ها (فخری و حکیم‌شاه)، چهار نفر؛ عارف، حلوایی، زمانی و خاوری را شاعران صاحب دیوان شناخته‌اند. اما از زمره‌ی این ادیبان تا کنون به جز اشعار پریشان، تا زمان ما باقی ماندن دیوانی معلوم نیست.

بر اساس شهادت سرچشمه‌ها از این ادیبان همگی ۱۴ شاعر: نادر، فروغی، فاضلی، حلوایی، روحی و ۹ نفر دیگر نماینده‌ی اهل صنعت و حرفت بودند.^۶ اما از روی شرایط ایجادی در این مرکز ادبی شماره‌ی ادیبان اهل حرفت باید زیادتر باشند.

در حیات ادبی این دوره نیز به مثل ادیبان خراسان و بخارا سهم شاعران یک خیل [طور؛ همگون] نیست. در باره‌ی مقام ادبی و ویژگی‌های آثار ادیبان این حوزه، مؤلفان تذکره‌ها قید و شرح و اشارات مختصری کرده‌اند. چنانچه، فخری هراتی در مورد مولانا وصفی می‌نویسد که: «او از شعرای عاشق‌پیشه‌گان سمرقند بود».^۷ حکیم‌شاه قزوینی در باره‌ی مولانا بقایی می‌فرماید

که: «شاعری است در سمرقند جمیع فضایل و کمالات علمی بوده، موسیقی را کسی مثل او نمی‌داند». این مؤلف در خصوص امینی می‌آرد که: «او مرد فقیر و مسکین صفت است. به طرز قصیده کمتر شعر گفته. دائم غزل می‌گفت این مطلع از اوست:

ای دل ، نشان ناوک آن دلربا شدی
در عاشقی نشانه‌ی تیر بلا شدی»^۸.

به اعتبار این معلومات ما می‌توانیم در خصوص سهم آن‌ها در حیات ادبی و مرتبه‌ی علمی این شاعران تصوّراتی حاصل نماییم. در بعضی موردها از معلومات سرچشمه‌ها، عاید به [در مورد] مرتبه‌ی علمی چند تن از شاعران، تصوّرات نسبتاً روشن‌تر نیز پیدا می‌شود. از جمله، امین احمد راضی در «هفت اقلیم» در مورد مولانا ابوالخیر سمرقندی می‌آرد که: «در انواع فضایل نصیب کامل داشت، خصوصاً در حکمت ارسطو اوّل و طبّ ابوعلی ثانی بوده... اشعارش بین الجمهور مشهور است»^۹. از این معلومات در علم‌های حکمت و طبّ و شعر مقام بلند مولانا ابوالخیر روشن است.

از ابتدای سده‌ی ۱۶ در ایران صفوی تعصّبات دینی و مذهبی بسیار قوّت می‌گیرد. شاهان صفوی شاه اسماعیل (۱۵۰۱-۱۵۲۴) و شاه طهماسب (۱۵۲۴-۱۵۷۶) مذهب شیعه را به درجه‌ی سیاست دولتی قرار داده، ادیبان آزادفکر و غیر شیعه را به آزار و شکنجه‌ها دچار می‌کنند. بسیار ادیبان و اهل فضل ناچار جلای وطن نموده، به کشورهای ماوراءالنهر، هند و سوریه هجرت می‌نمایند. در این خصوص بسیار مستشرقان غرب و دانشمندان شرق نوشتند که به تفصیلات آن دیگر ضرورت نیست. با وجود این، به یک سرچشمه‌ی معتمد

مراجعت نکرده نمی‌توانیم. واصفی در «بدایع الوقایع» از احوال بسیار وزین و طاقت‌ناپذیر اهل فضل و ادب سخن رانده می‌فرماید که: «با کثرت خونریزی قزلباشان ... هر کسی خود را از آن ورطه‌ی هلاک و مهلکه‌ی خطرناک بیرون می‌انداخت... در آن اوقات از اتفاق حسنه که قریب به پنصد کس از ولایت خراسان عزیمت ملک ماوراءالنهر کرده‌اند».^{۱۰} در بین این «عزیمت‌گران ملک ماوراءالنهر که در سنه‌ی ۹۱۸ هجری اتفاق افتاده بود، به جز زین‌الدین واصفی، قاسم‌علی قانونی، سیداحمد غزکی، مجبعلی بلبانی، حسین کوچک نایی، میر خواننده، مقصودعلی رقاص و مانند این‌ها بودند. اکثر این اهل فضل و هنر دیگر به خراسان برنگشته‌اند.

چنانکه می‌بینیم، در مرکز ادبی سمرقند به جز اهل فضل و کمال خود این شهر، به مانند دایره‌ی ادبی بخارا نمایندگان مکتب ادبی هرات نیز به طور فعال شرکت داشتند.^{۱۱} به جز این گفته‌های بالا، موافق معلومات نثاری و واصفی، در این مرکز ادبی دیوانه‌ی نیشاپوری، موید مهنه، نوری نیشاپوری، فتح‌الله هراتی، خواجگی تبریزی، محسن شیروانی،^{۱۲} روزبهان اصفهانی و چند نفر دیگر سهم‌گذار بودند.^{۱۳}

احوال زندگی و فعالیت‌ی ابداعی بسیاری از این ادیبان در سمرقند چندان بد نبود. چون که زمره‌ی زیاد آن‌ها، به گفته‌ی ابوالدیریف، در مبارزه‌های ایدئولوژی بین تیموریان و شیبانیان اشتراک بی‌واسطه نداشتند.^{۱۴}

یکی از نمایندگان برجسته‌ی مکتب ادبی هرات دیوانه‌ی نیشاپوری است که در محیط ادبی این مرکز یکی «از شاعران معتبر و خوش‌طبعان مقرر» حساب می‌یافت. نثاری ابیات این شاعر را زیبا و اشعارش را غراً دانسته، در اثبات فکرش یک غزل از جهت اسلوب ایجاد به درجه‌ی دانش و دایره‌ی تفکر و

محاکمه‌ی بدیعی اهل شهر موافق او را به مثال می‌آرد:

ای ز خطّ عنبرافشانت معطر مجمره
 حسرت چشم تو دارد در ختا آهو بره
 هر سرشکی را که خوناب جگر همراه نیست
 پیش صراف خرد سیم است، اما ناسره
 بر سر راه خیالت خانه‌های دیده را
 می‌کنم آباد و می‌سازم ز مژگان پنجره
 تا ابد بر آتش عشق تو خواهد سوختن
 از جگرها عود و از دل‌های پر خون مجمره
 از لباس دهر چون دیوانه با شالی بساز
 گر هوای صاف داری، دل بنه بر چنبره.^{۱۵}

این غزل از جهت آفریدن آبرزها [تصاویر] و اسلوب بدیعی سازگار ذوق و دید زیبایی‌شناسی طبقه‌ی پایین اجتماعی و شهری است. شاعر به اشیای اطراف از دیدگاه طبقه‌ی پایان نگریسته، تفصیل جزئیات آن‌ها را موافق ذوق زندگی و دایره‌ی خیال همین طبقه تصویر کرده است. در نتیجه او آبرزهای بسیار جالبی به مانند «صراف خرد»، «سیم ناسره»، «خانه‌ی آباد» و «پنجره‌ی مژگان» را به صورت شیوا آفریده است. این غزل از ایجاد شاعران ادبیات دایره‌های شهری نمونه‌ای است. نمونه‌های دیگر این گونه غزل‌ها را بیشتر از آثار موید مهنه و همایون سمرقندی به دست می‌آریم.^{۱۶} این اسناد بار دیگر شهادت می‌دهد که در این حوزه‌ی ادبی به جز شعرای ته‌جایی [محلّی]، سهم

نمایندگان مکتب ادبی هرات خرد نیست، و این گروه ادیبان در رواج ادبیات شهری و دایره‌های هنرمندی (صنعتگری) سمرقند فعال بوده‌اند. در آشکار ساختن ویژگی‌های ادبیات این دوره‌ی سمرقند معلومات زین‌الدین محمود واصفی بسیار جالب است. زین‌الدین واصفی یکی از نمایندگان معروف مکتب ادبی خراسان است که زیاده از ۴۰ سال حیات ایجادش در سمرقند و شاه‌رخیه جریان داشت. معلوم است که ابتدای فعالیت ادبی واصفی در ماوراءالنهر از سمرقند شروع شده بود. او در «بدایع الوقایع» تأکید می‌کند که خواجه یوسف ملامتی (وزیر کوچکونجی) اهل فضل و ادب شهر از جمله، مولانا قتیلی، مولانا محمد پرغالی، مولانا محسن شیروانی و خود واصفی را به خانه‌اش طلبیده، بدیهه و شعرخوانی و بحث و مناظره‌های ادبی برپا می‌کند. در این مجلس تونی نام شاعری نیز شعر می‌گوید که شعر و عروض را خوب نمی‌دانست و قافیه‌ی شعرش خراب بود. واصفی در جواب تونی به این نقص شعر او اشاره داشت. اما یوسف ملامتی از این عمل واصفی رنجیده، به او سخت می‌شورد. واصفی در جواب این «فضیلت» وزیر به جهت او قصیده‌ای می‌گوید که «به ظاهر مشتمل مدح به غایت لطافت و به حسب هجوی بود در نهایت رکاکت». قصیده در مجلس شعرا خوانده می‌شود که مطلعش این است:

هست در سلسله‌ی خاقانی

مُهرداری که ندارد ثانی.^{۱۷}

استاد عینی در «واصفی و خلاصه‌ی بدایع الوقایع» از این قصیده شش بیت آورده، قید می‌کند که از کلمه‌ی «مُهر» حرف دوّم «ه» رود، آنگاه این لفظ

به «مردار» تبدیل می‌یابد.^{۱۸} یوسف ملامتی از بیم باز هم شهرت یافتن این هجویه از واصفی عذر می‌خواهد. از این مجلس ادبی معلوم می‌شود که بعضی فرمان‌فرمایان شیبانی از روی رسمیت [ظاهر و تشریفات]، نیت به اطراف خود گرد آوردن اهل ادب را داشته باشند هم، به سبب کم‌سوادی، اهل فضل و کمال و شعر را از مدعیان عادی آن تفاوت کرده نمی‌توانسته‌اند. مثال این مناسبت وزیر کوچکونجی به شعر تونی و واصفی است. حتی وی معنای قصیده را نفهمیده است و تنها بعد معنی داد علما، به آن سرفهم رفته است.

در آموختن ویژگی‌های ادبیات دایره‌های شهری و صنعتگری نیمه‌ی اول قرن ۱۶ سمرقند جمع‌آمدهای ادبی در حولی [حیاط] خواجه امیر شاهی آراسته‌ی شعرا نیز جالب است. در این مجالس تقریباً وکیل همه‌ی طبقات اجتماعی شهر اشتراک داشتند. در یکی از آن‌ها به گفته‌ی واصفی به جز اکابر و اعیان، اهالی و عوام نیز «به رسم مهمانی مجتمع بودند و گفتگوی انشا و معما در میان افتاده بود».^{۱۹} در این مجلس ادبی به طریق امتحان از واصفی ۱۷ نماینده‌ی کسب و هنر به مانند مولانا سعید قراکولی، مولانا سعدالله ساغرچی و مولانا محمد آبگینه‌گر موافق احتیاج زندگی خود با نوبت خواهش می‌کنند که برایشان عرضه‌داشت‌ها انشا نماید. او برای هر کدام آن‌ها عرضه‌داشت‌هایی از جهت شکل و مضمون تازه را انشا می‌کند.^{۲۰} این عرضه‌داشت‌ها به عنوان خواجه حبیب دیوان، فولاد شیشه‌گر، حسین مسگر، کمال میخچه‌گر، روحی تنبوری، حسن شماع، محمد بزاز، اسماعیل دهقان و عبد‌العزیز باغبان، برین صاحبان هنر نوشته شده‌اند. چنانچه واصفی از وضع احوال سعید قراکولی به جهت خواجه حبیب دیوان می‌نویسد که: «این غریب مفلس را از سفید و سیاه جز سفیدی و سیاهی دیده وجه دیگر در نظر نیست. و مانند اشک او را در نظر

مردم جز آب روی بر خاک ریختن هیچ هنری نی. در وطن به هر جا که می‌رفتم، قرض‌خواه مانند سایه سر در پی من نهاده و در هر کجا می‌نشستم، چون بخت سیاه پیش من ستاده... به حکم ضرورت خود را در کربت غربت انداختم...»^{۲۱} از این عرضه‌داشت در کمال قشّاقی [فقیری] عمر به سر برده، از دست قرض‌خواهان جلای وطن کرده، به سمرقند آمدن سعید قراکولی خوب روشن است. واصفی از نام خواجه محمد به عبد‌العزیز باغبان عرضه‌داشت نوشته خواهش می‌کند که: «... این مخلص دعاگوی طرح باغی انداخته. شنیده شد که در آن جناب از نهال میوه‌دار و غیره بسیار پیدا می‌شود...»^{۲۲} سپس او از باغبان نهال درختان ناج، اسفیدار، انجیر، شفتالو، سیب، انار، بهی، امرود، زردآلو و امثال این‌ها را می‌پرسد.^{۲۳} جالب است که واصفی در دوام انشای عرضه‌داشت، عمده‌ترین ویژگی‌های این ضرورت‌های زندگی را با مهارت هنر والا بیان کرده است. او در دیگر عرضه‌داشت‌های صاحبان صنعت‌ها به مانند مس‌گر، چرخ‌گر، آبگینه‌گر، میخچه‌گر، شماع، بزّاز، دهقان و غیره را نیز کوشیده است که علامت‌های مهم و مقام هر یک صنعت هنر را در حیات اجتماعی مملکت با عبارت و اصطلاحات و آبرزهای مخصوص خود تصویر نماید. هر کدام این عرضه‌داشت‌ها از حیات هنرمندان شهر و دهات حکایت‌های متثور علی‌حده‌ای است که جا جا با نظم آرا یافته‌اند. واصفی با چنین حکایت‌ها، لوحه‌های حیات و پهلوهای زندگانی هنرمندان شهر و دهات زمانش را نظر به دیگر صنعت‌کاران معاصر خود زیادت‌تر به حقیقت بدیعی آورده است که این یکی از خدمت‌های بزرگ نویسنده‌ی حقیقت‌نگار است.

سپس در این جمع‌آمد، اقتدار فضلا در گشادن نکته‌های معماً سنجدیه شده است.^{۲۴} از این معماگشایی‌ها روشن می‌شود که در حوزه‌ی ادبی سمرقند

نیز به مثل خراسان این مرحله گشادن معماهای دشوار یکی از فضیلت‌های اهل علم و ادب بوده است.

از همه‌ی این دلیل و ملاحظه‌ها که در مورد نیمه‌ی اوّل قرن ۱۶ حوزه‌ی ادبی سمرقند بیان گردیدند، می‌توان به نتیجه‌های زیر رسید:

الف) در حوزه‌ی ادبی سمرقند تا سال‌های ۴۰ قرن ۱۶ میلادی، ادبیات درباری عموماً وجود نداشت و برای تشکّل چنین ادبیات شرایط اجتماعی و سیاسی نبود.

ب) بنابراین در این حوزه‌ی ادبی ادبیات دایره‌های شهری و صنعتگری قوّت گرفت و نمایندگان برجسته‌ی آن زین‌الدین واصفی، دیوانه‌ی نیشاپوری، نادر سمرقندی، حلوایی سمرقندی، عارف سمرقندی و فروغی سمرقندی بودند.

ج) هرچند در این مرحله شهرت ادبیات دایره‌های شهری و صنعتگری سمرقند چندان بلند نبود، ولی این ادبیات از جهت مندرجه و غایه، ارزش بزرگ ادبی و زیباشناسی را دارا بود و در مقابل ادبیات صاف درباری شکل گرفته است. در این ادبیات طرز حیات صنعتگری شهر و سوداگران خرد و کلان آن با عبارات و اصطلاحات و صور خیال خاصی همین طبقه افاده یافته‌اند.

از این جهت امروز این ادبیات در تحقیق شکل‌های تفکر بدیعی صنعتگری و سوداگران شهر گنجینه‌ی پُرقیمتی است. بنابراین به عقیده‌ی ظاهر احراری که «آثار ادیبان سمرقند قرن ۱۶ در تاریخ ادبیات تاجیک تأثیر معلومی

باقی نگذاشته است»، به حقیقت تاریخ راست نمی‌آید.^{۲۵}

دولت شیپانیان در میانه‌های سده‌ی ۱۶ میلادی بیشتر استوار گردید و سروران آن تجربه‌ی اداره کردن دولت را زیادتر آموختند. مخصوصاً، پس از به قدرت آمدن عبد‌الله‌خان شیپانی حکومت سیاسی بیشتر مرکزانیده شد [تمرکز پیدا کرد] و سروران آن در سیاست ماهیت علم و ادب و فرهنگ را زیادتر درک نمودند.^{۲۶} اگر در نیمه‌ی اول قرن ۱۶ فاضل‌ترین نماینده‌ی شیپانیان عبیدالله‌خان باشد، در نیمه‌ی دوم این قرن با سرداری عبد‌الله‌خان شماره‌ی آنها افزودند. بسیاری حاکمان ولایت‌ها از جمله، عبداللطیف‌خان، جوانمردعلی‌خان، دوستم‌سلطان و پیرمحمدسلطان از علم و ادبیات و فضیلت‌های زمانه بیشتر باخبر شدند. در سمرقند نیز سروران شیپانی تجربه‌ی زیاد آندوختند و از ادبیات و فضیلت‌های دیگر انسانی بیشتر استفاده می‌بردند. در این زمینه، علم و فرهنگ و ادبیات بیشتر روی به ترقی نهاد. در نیمه‌ی دوم این قرن با شهادت معلومات «تذکره الشعراء» مطربی تنها در حوزه‌ی ادبی سمرقند ۱۰۴ اهل فضل و ادب، به مانند امینی سمرقندی، مرادی سمرقندی، ناظم میانکالی، فگاری سمرقندی، لوحی یغناپی، نذری بدخشانی و چند نفر دیگر ایجاد می‌نمودند (به تألیف آثار ادبی شغل داشتند).^{۲۷}

در این حوزه‌ی ادبی از ولایت‌های مختلف، از جمله خراسان، فرغانه و بدخشان ادیبان زیادی مانند وجهی اخیسکتی، واقف بدخشانی، غریبی هراتی، حریمی کابلی جمع آمده بودند.^{۲۸}

موافق معلومات مطربی از ۱۰۴ نفر ادیب این حوزه‌ی ادبی ۱۰ نفر همچون امینی دهییدی، افضل سمرقندی، باقی سمرقندی، چاشنی سمرقندی، حاضری سمرقندی، ناظم میانکالی، صادق سمرقندی، فگاری سمرقندی، زاهد

دهبیدی و صبوری سمرقندی شاعران برجسته‌ی صاحب‌دیوان بودند.^{۲۹} چنانچه، مطربی در فصل افضل‌ی سمرقندی می‌فرماید که این شاعر «ایات خوش و اشعار دل‌کش دارد و صاحب دیوان است».^{۳۰} تذکره‌نگار عاید به [در مورد] دیوان، طبع خوش و اقتدار شاعری صادق سمرقندی می‌رساند که این ادیب «طبع خوش داشتند و در همه‌ی فنون شعر ذوفنون بودند و تدوین دیوان نموده‌اند».^{۳۱} معلومات مطربی در مورد اقتدار شاعری و دیوان ۹ نفر دیگر نیز به همین قیاس است.

به جز این معلومات جالب، مطربی می‌رساند که فاضلی سمرقندی مثنوی «بانو و اهداء»، ذوقی میانکالی مثنوی «ناز و نیاز»، صادق سمرقندی تذکره‌ی «ریاض الشعراء»، قضایی ضامنی رساله‌ای راجع به علم بدیع «ذُرّ البحر» و دوایی سمرقندی در علم طب رساله‌ی «فواید هاشمیه» را تألیف نموده‌اند.^{۳۲} اما سرنوشت اکثر این آثار اکنون به ما چندان معلوم نیست. با وجود این، بر اساس آن میراث ادبی که از این ادیبان تا امروز در دسترس ماست، مهمترین ویژگی‌های این حوزه‌ی ادبی را به نوعی معین کردن ممکن است.

یک ویژگی حوزه‌ی ادبی سمرقند این مرحله نظر به نیمه‌ی اول سده‌ی ۱۶ با علم و ادب زیادتر شغل ورزیدن فرمان‌فرمایان و عمل‌داران [کارگزاران] دولت شیبانی است. این حالت در مندرجه‌ی غایوی (ایده ادبی) ادبیات نیز نقش خود را گذاشته است. ادبیات این حوزه نظر به سابقه‌ی خود بیشتر به تحت نظارت حکومت‌داران گذشت. این وضع ادبی تقاضا نمود که شعرای عمل‌دار شیبانی به مانند امینی سمرقندی، درویش سمرقندی، قضایی ضامنی، ناظمی میانکالی در کنار شکل‌های دیگر نظم، به گفتن قصیده نیز مشغول شده، حکمران زمان و خاقان عصر و امرای بالانشین را مدح و ستایش کنند.^{۳۳} به این

واسطه در آثار ادیبان این حوزه ژانر [سبک] قصیده اندکی جان گرفت. چنانچه، مطربی در فصل افضل‌ی سمرقندی می‌فرماید که: «این شاعر در مدح سلاطین و خواقین قصاید غراً دارد و از امرا و سلاطین جوایز و صلوات نیکو می‌یافته».^{۳۴} مؤلف تذکره در باره‌ی قضایی می‌نویسد که او: «قصاید مصنوع مشکله بسیار گفته».^{۳۵} چند شاعر در قصاید خود عبدالله‌خان شیبانی را با مبالغه‌ها همچون مظهر علم و فضیلت و شاه عادل ستایش نموده‌اند. چنانچه، امینی در وصف این خاقان می‌گوید:

ستاره‌لشکر و خورشیدفر و کیوان‌قدر
 زحل محلّ و عطاردیبان و مهرعطا
 سکندرآینه و عیسی‌دم و کلیم‌کلام
 خلیل‌خلق و سلیمان‌شکوه و خضر لقا
 سر سران سلاطین دهر عبدالله
 که چرخ پیر پی پای‌بوس اوست دو تا.

در کنار این، شاعر در قسمت طلب قصیده از احوال ناگوار خود عبدالله‌خان را به این طرز آگاه نموده است:

ز سیر انجم و از جور چرخ کج‌رفتار
 نصیب من همه رنج است و محنت و عناء
 گناهم این که شدم پای‌بسته همچو زبان
 نگشته چون سخن خویشان جهان‌پیما.^{۳۶}

در بین این ادیبان سخن‌سرایانی هم بودند که به جز مدح سلاطین و

شکوه دولت آن‌ها بیشتر به گفتن قصیده‌های فلسفی و اخلاقی، حسیه و فخریه میل داشته به این واسطه منزلت و مرتبه‌ی اهل خرد، فضل و ادب و قدرت روحی و تکامل معنوی انسانی را ستایش می‌کردند. چنانچه، مطربی در باره‌ی احوال و اشعار یکی از چنین ادیبان ناظم میانکالی می‌رساند که «اشعار درر بارش زیب و زینت گوش و گردن عروس روزگار گردیده. وفود و وفور قوافیل رواحل ابیات گوهر نثارش به اطراف و اکناف عالم رفته، نقل هر محفل و نقل هر مجلس گشته. به جنس علوم مناسبتش در نهایت قوت است... مخصصات او در فن شاعری آن است که تدوین دیوان قصاید بر ترتیب حروف تهجی نموده، مشتمل بر ۷۰۰۰ بیت.^{۳۷} پس مؤلف تذکره از میراث ناظمی یک غزل یک رباعی و یک قصیده‌ی فخریه را در ۴۳ بیت می‌آرد که چند بیت آن این است:

تا شد اقلیم معانی در نگین رای من
جز شه وارستگی نبود دیگر ملجای من
تیغ مهر از قوت اندیشه نتواند سترد
در بیان نکته‌سنجی خامه‌ی املای من
گردد از بی‌فطرتی منشی دانش منفعل
گاه تحریر نخستین نکته از انشای من...
داد تعلیم هنر با بوعلی‌گیران فضل
طفل عقل نکته‌پرداز سخن‌آرای من...
کیست همتایم در اقلیم معانی گستری؟
عقل کل هم نبود از بی‌فطرتی همتای من

تر نسازم از می دونان لب همت به سهو
 بخشد ار از خم چرخ نیلگون سهبای من
 خلعت عزت نخواهم، تا ز بی قدری فضل
 داغ حسرت خرقه‌سان گردیده سر تا پای من
 شادکامی چون طلب دارم ز حسن اعتبار
 قیرگون شد کاخ ذوق از فکر ذرآسای من
 با وجود این همه فضل و هنر بخت زبون
 زهر حسرت می‌کند پُر هر نفس مینای من
 تلخ کامم آنچنان از زهر ناکامی طبع
 تلخ کامی بوده گویا خلعت آبای من.^{۳۸}

در چند بیت این قصیده‌ی فخریه احوال اجتماعی و معنوی و روحیه‌ی عمومی شاعران قصیده‌سرای این حوزه‌ی ادبی افاده یافته‌اند. شاعر از محیط خردناشناسی شکوه‌های پرالم دارد، زیرا وی «با وجود این همه فضل و هنرهایش» در زندگی خار و ذلیل است. ملاحظه‌ها و نوشته‌های مطربی در باره‌ی احوال و مضمون قصاید مراد سمرقندی نیز تقریباً با همین مضمون‌ها است.^{۳۹}

در این مقاله از آن چه که گفتیم خلاصه‌ای [نتیجه‌ای] به میان می‌آید که هرچند در این حوزه‌ی ادبی شاعران برجسته‌ی قصیده‌سرا به میدان آمده، ژانر قصیده به نوعی جان گرفت، اما احوال معیشتی و معنوی و وضع ایجاد این ادیبان خوب نبود و آن‌ها را حکومت‌داران به درستی پشتیبانی و مساعدت نمی‌کردند. دلیل این ملاحظه شکایت‌های امینی (نصیب من همه رنج است و

محنت و عناء.. و ناظمی (تلخ کامم آن چنان از زهر ناکامی طبع... است).
 در این حوزه ادبی، با وجود این همه قصیده‌سرایی و نظم تمایل
 درباری، سنت‌های ادبیات دایره‌های شهری و هنرمندی مقام کلان داشت. در
 تذکره‌ی مطربی از احوال و اشعار ۴۰ ادیب اهل حرفت و صنعت، به مانند
 بیدلی سمرقندی، یوسف سمرقندی، مردمی سمرقندی، فرشی سمرقندی،
 خاوری سمرقندی و چند نفر دیگر ذکر یافته‌اند. شاید شماره‌ی این شاعران
 یک‌جایه با شاعران سوداگران میده [کوچک، خرد] و عمل‌داران و مدرّسان
 مدرسه‌ها از آن هم افزون‌تر باشند. این حالت نه تنها از نفوذ در حیات اجتماعی
 شهر کلان اهل حرفت و صنعت، بلکه در آفریدن نعمت‌های معنوی بزرگ آن‌ها
 شهادت می‌دهد. چنین ادیبان در کنار رواج دادن حرفت‌های خود، در عرصه‌ی
 ادبیات نیز آثار جالبی آفریده‌اند، و آن‌ها زندگانی همه روزه‌ی هنرمندان شهرها
 را در آبرزهای خاصه‌ی روزگار خویش تجسم نموده‌اند. چنانچه، مطربی در
 باره‌ی لوحی یغناپی فرموده است که این شاعر: «از هزاره‌ی یغناپ است. در
 بازار سمرقند انگورفروشی می‌کند و خود را در وادی شاعری شاگرد ملا
 جندوی می‌داند و این غزل را پیش من خواند». از این غزل ما تنها یک بیت را
 درج می‌کنیم:

دیروز رفته بر سر بازار عاشقی

از دل، متاع تفرقه نفروختن چه سود.^{۴۰}

در این جا عبارات «سر بازار»، «متاع تفرقه» کلمه‌های «سود» و «فروختن»
 را شاعری در شعر خود کاربست کرده است که در بازار سمرقند شغل
 انگورفروشی داشت. مطربی در فصل بیدلی سمرقندی تأکید کرده است که: «او

از وادی شمشیرگری صاحب وقوف می نمود و در گفتن هجو زبانش عجایب تیز بود و ابیات آبدار از او به وقوع می آمدند. جناب میر افضل را اهاجی عجیبه نموده که این نسخه تحمل ایراد آن ندارد. اشعار پاکیزه‌ی خوب نیز دارد.^{۴۱} از تحقیقات ادبیات‌شناسان خوب معلوم است که گفتن هجو و نقیضه‌ها و اهاجی حتی رکیک یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبیات دایره‌های شهری و صنعتگری محسوب می‌گردد.^{۴۲} گذشته از این، در اشعار بیدلی شمشیرگر سمرقندی کلمه و عبارات افاده‌گار سلاح و اسلحه، در آثار یوسف صحّاف عبارت صحّافی و در آثار دوائی سمرقندی کلمه و عبارات مربوط دوا و دارو واری [ادویه] به نوعی کاربست شده‌اند.^{۴۳}

به این طریق، از تحلیل مختصر معلومات تذکری مطربی، آثار بی‌واسطه‌ی ادیبان شامل این تذکره و تدقیقات دانشمندان در مورد حوزه‌ی ادبی نیمه‌ی دوم سمرقند سده‌ی ۱۶ به خلاصه‌های زیرین آمده می‌توانیم:

الف) در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۶ هرچند مربوط به مرکزیت یافتن و استوار شدن دولت شیبانی اهل فضل و ادب و مخصوصاً، شعرای قصیده سرا از طرف حکومت داران بعضی مساعدت و پشتیبانی‌ها دیده باشند هم، اما احوال اقتصادی و معیشتی و معنوی آن‌ها چندان خوب نبود. بدین سبب آن‌ها بیشتر به گفتن قصیده‌های فلسفی و فخری و حسبی حالی روی آورده بودند و از احوال اجتماعی و معنوی خویش فرمان‌فرمایان را آگاه نموده‌اند.

ب) در این مقطع تاریخ نیز ادبیات دایره‌های شهری و صنعتگری در حوزه‌ی ادبی سمرقند پرقوت بوده، هم از جهت شماره‌ی ادیبان، هم از نظر حجم آثار و هم از لحاظ محتوایی و پهلوهای غایوی [آرمانی] خود بسیار جالبند.

ج) از جمله‌ی ادیبان برجسته‌ی این مرکز ادبی که منبعل [در آینده] میراث علمی و ادبی آن‌ها باید همه‌جانبه جستجو گردیده، مورد تدقیق عمیق باشند. میراث ادبی ناظمی میانکالی، فگاری سمرقندی، امینی دهبیدی، افضل‌ی سمرقندی، صادق سمرقندی، باقی سمرقندی، چاشنی سمرقندی و نهایت مطربی سمرقندی هستند (موجودند). زیرا این ادیبان نه تنها شاعران صاحب‌دیوان زمان خودند، بلکه با محتوا و غایه و پهلوه‌های بدیعی آثار خود نیز در آشکار ساختن ویژگی‌های عمده‌ی ادبیات سده‌ی ۱۶ سهم بزرگ علمی و ادبی گذاشته‌اند.

پی‌نوشت و منابع:

- ¹ Бартольд В. В. Улугбек и его время 11 Соч. – М.: Наука, 1964. – Т 2, ч 2. – С С. 25- 178, 130-131.
- ² Бертельс Е.Э. Литература на персидском языке в Средней Азии. – М.: Изд-во АНСССР, 1948 – С. 202.
- ³ Болдирев А.Н. Зайниддин Васифи: Таджикской писатель XVI века. – Сталинабад: Таджикгосиздат, 1957.-СС. 402- 404.
- ⁴ Мирзоев А.М. Камолиддин Биноӣ. – Сталинобад. – СС.34-35
- ⁵ کریم‌اف، و. ادبیات تاجیک در عصر ۱۶. دوشنبه: دانش. ۱۹۸۵. صص. ۱۵۰-۱۵۹.
- ⁶ نوابی، میر نظام‌الدین علی شیر. مجالس النفایس، نشر حکمت. تهران: ۱۳۲۳/۱۹۴۵. صص. ۱۶۲-۱۶۳.
- ⁷ همان جا. صص. ۱۶۴-۱۶۵.
- ⁸ همان جا. ص. ۳۷۹.
- ⁹ امین احمد راضی. هفت اقلیم، به تصحیح جواد فاضل، در سه مجلد بدون جای نشر و تاریخ. ج. ۳. ص. ۳۷۶.
- ¹⁰ واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر بالدیریف، در دو مجلد. تهران: ۱۹۷۰-۱۹۷۲؛ ج. ۱. صص. ۳-۴ و ۱۷-۲۲.
- ¹¹ خواجه حسن نثاری. مذكر الاحباب. و. ۶۷ الف، ۸۴ الف. (vv. 67 a, 84 a).
- ¹² واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. ج. ۱. صص. ۷۴-۹۱.
- ¹³ خواجه حسن نثاری. مذكر الاحباب. و. ۶۷ ب. (v. 67 b).
- ¹⁴ Болдирев А.Н. Зайниддин Васифи, 1957. – С. 115
- ¹⁵ خواجه حسن نثاری. مذكر الاحباب. و. ۶۸ الف. (v 68 a)
- ¹⁶ همان جا. و. ۶۹ الف. (v. 69 a)
- ¹⁷ همان جا. و. ۸۴ الف. ۱۰۰ ب. (v. 84 a; 100 b)
- ¹⁸ واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. ج. ۱. ص. ۴۸.
- ¹⁹ عینی، صدر الدین. کلیات. ج. ۱۳. دوشنبه. ۱۹۷۷. ص. ۱۷۴.
- ²⁰ واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. ج. ۱. ص. ۷۳.

- 21 همان جا. صص. ۷۲-۹۱.
- 22 همان جا. صص. ۷۳-۷۵.
- 23 همان جا. ص. ۹۲.
- 24 همان جا. صص. ۹۳-۹۶.
- 25 احرار اف، ظاهر. مشفق (حیات و ایجادیات). دوشنبه: دانش، ۱۹۷۸، ص. ۴۶.
- 26 Фафуров Б.Г. Таджики.- М.: Наука, 1972.- СС. 549-559.
- 27 محمد مطربی. تذکره الشعرا. نسخه‌ی شماره‌ی ۲۲۵۳ (تاشکند). وو. ۴۶ الف ۱۲۸ ب. (а 46 вв. 128 б.
- 28 همان جا. وو. ۹۶ الف، ۹۸ الف، ۲۳۴ ب، ۱۱۵ ب. (в в. 96 а, 98 а, 234 б, 115 б.)
- 29 همان جا. وو. ۲۹ الف، ۴۰ ب، ۶۴ ب، ۷۱ ب، ۱۰۷ الف، ۱۱۶ ب، ۱۶۶ ب، ۱۸۰ ب، ۱۸۹ ب، ۱۹۱ الف (в в. 29 а, 40 б, 64 б, 71 б, 107 а, 116 б, 166 б, 180 б, 189 б, 191 а.)
- 30 همان جا. و ۴۱ الف (в. 41 а.)
- 31 همان جا. وو. ۱۹۰ الف. (в в. 190 а.)
- 32 همان جا. وو. ۷۹ الف، ۱۸۳ ب، ۱۹۲ ب، ۲۰۰ الف، ۲۲۷ ب. (в в. 79 а, 183 б, 192 б, 200 б. а, 227 б.
- 33 همان جا. و ۲۰۰ ب. (в 200 б.)
- 34 همان جا. و ۳۶ ب. (в 36 б.)
- 35 همان جا. و ۱۸۰ ب. (в. 180 б.)
- 36 همان جا. و ۳۶ ب. (в 36 б.)
- 37 همان جا. و ۱۸۰ ب. (в. 180 б.)
- 38 همان جا. الف. ۱۸۱ (181 а.)
- 39 همان جا. و ۱۳۸ ب. (в 138 б.)
- 40 همان جا. و ۱۳۱ الف. (в 131 а.)
- 41 همان جا. و ۶۴ الف. (в. 64. а.)
- 42 سعدی اف. سوزنی و محیط ادبی سمرقند عصر ۱۲ م. دوشنبه: دانش، ۱۹۷۴.
- 43 محمد مطربی. تذکره الشعرا. نسخه‌ی شماره‌ی ۲۲۵۳. و. ۶۴ الف، ۷۹ الف، ۱۲۴ الف، ۱۰۷ ب. (в в. 64 а, 79 а, 124 а, 107. б.)